

جایگاه تاریخ اقتصادی- اجتماعی در روش‌شناسی تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت

محمد جواد شریف‌زاده*

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۱۷

چکیده

تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت تلاشی هدفمند برای ساختن تمدنی برآمده از هویت اسلامی- ایرانی است. مقاله حاضر در تلاش است تا نشان دهد تدوین الگوی مذکور بدون مراجعه گسترده به تاریخ اقتصادی- اجتماعی بشر پر ایراد خواهد بود. این امر بیش از هر چیز از اهمیت معرفتی و روش‌شناختی تاریخ در شناخت قواعد و اسلوب‌های حاکم بر حرکت اقتصاد در جوامع گوناگون نشأت می‌گیرد. مطالعه تاریخ از زاویه دیگری نیز برای ما حائز اهمیت است. مطالعه تاریخ بومی ما به ویژه تاریخ تمدن اسلامی نه تنها امکان تحقق الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت را تایید می‌کند بلکه در سینه خود مملو از درس‌هایی است که می‌تواند در شکل دادن آینده ما مفید باشد. مسلمانان در فاصله قرن‌های سوم تا پنجم هجری قمری توانستند به سطحی از شکوفایی و رونق اقتصادی برسند که ملل اروپایی تنها پس از چند قرن تلاش و کوشش به آن دست یافتند. اگر چه بخش مهمی از سازوکارها و ابعاد اقتصادی- اجتماعی تاریخ تمدن اسلامی همچنان مغفول و ناشناخته مانده است اما آنچه بیش از همه مورد نیاز است به کارگیری رویکردی مناسب برای استخراج و تفسیر میراث تاریخی مسلمانان است. ما در این پژوهش کوشیده‌ایم رویکرد روش‌شناختی مذکور را معرفی کنیم و نشان دهیم که چگونه می‌توان از این ذخیره ارزشمند تاریخی، الگویی پویا و ارزشمند استخراج کرد. چنانکه از مجموع استدلال‌ات مقاله بر می‌آید تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت نیازمند تحول در روش‌شناسی مطالعات اقتصادی، استفاده بیشتر از روش تاریخی و به کارگیری رویکرد نهادی به تاریخ تمدن اسلامی- ایرانی است.

واژگان کلیدی

تاریخ اقتصادی، روش‌شناسی، اقتصاد اسلامی، بازار اسلامی، الگوی اسلامی- ایرانی

پیشرفت

مقدمه

تلاش برای تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نشانگر اهتمام مسئولان کشور به ساختن جامعه‌ای الگو بر اساس تعالیم برآمده از آیین‌های بخش اسلام متناسب با شرایط زمانی و مکانی ملت ایران در جهان امروز است. مقاله حاضر در تلاش است تا نشان دهد دستیابی به الگوی مذکور بدون مطالعه عمیق و روش‌مند تاریخ اقتصادی امکان پذیر نیست. از همین رو این مقاله مدعی است روش‌شناسی مطالعات اقتصادی در کشور باید از روش‌شناسی غالب علم اقتصاد فاصله گرفته و به روش‌شناسی‌های تاریخی نزدیک شود.

برای فهم عمیق‌تر این استدلال باید به این نکته توجه داشت که تدوین الگوهای توسعه یا پیشرفت اساساً از الزامات و ضرورت‌های تاریخی نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر اگر الگوی جهان‌شمول و یکسانی برای توسعه و پیشرفت اقتصاد وجود داشت علی‌القاعده صحبت از الگوهای توسعه یا پیشرفت سخنی خطا و وهم آلود بود و دعوت به تدوین الگویی خاص برای ملتی خاص در زمانی خاص بی‌معنا تلقی می‌شد. فاصله روش‌شناختی ما با روش‌شناسی غالب علم اقتصاد از همین نقطه آغاز می‌شود؛ زیرا این روش‌شناسی فاقد جنبه تاریخی است و در تلاش است تا به قواعدی جهان‌شمول برای توسعه اقتصاد دست یابد.

نکته دیگری که ضرورت نگرش تاریخی به تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را برجسته‌تر می‌کند میراث ارجمندی است که در تاریخ اسلامی - ایرانی ما نهفته است. این میراث ارجمند نه تنها امکان ایجاد تمدنی برخاسته از اسلام را در سرزمین ایران تایید می‌کند بلکه در سینه خود مملو از درس‌هایی است که می‌تواند راهگشای حرکت آینده ملت مسلمان ما باشد. چنان که مشهور است مسلمانان در فاصله قرن‌های سوم تا پنجم هجری که با خواب طولانی مغرب‌زمین در قرون وسطی همزمان بود توانستند با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، تمدنی بزرگ و شکوفا ایجاد نمایند. ویل دورانت، تاریخ‌نگار شهیر غربی، با اعتراف به این امر می‌گوید:

«تمدن اسلامی در قرن دهم میلادی یعنی موقعی که اروپا به نهایت سقوط و فلاکت رسیده بود، به اوج رسید و حتی آنگاه که رو به افول نهاد آثار آن به

وضوح در بسیاری از زبان‌های اروپایی باقی ماند و واژه‌هایی چون تعرفه، کاروان و بازار را در فرهنگ اروپاییان به یادگار گذاشت» (دورانت، ۱۳۶۶، صص ۲۶۵-۲۷۱).

اگر چه ظهور و شکوفایی تمدن اسلامی مدیون تلاش امت اسلامی به مفهوم وسیع کلمه بود اما تردیدی نیست که ایرانیان به عنوان ملتی بزرگ و با سابقه تمدنی فراوان، نقشی ممتاز در برآمدن آن داشتند. ابن خلدون، مورخ بزرگ عرب با صراحت تمام به این نکته اذعان می‌کند و نقش ایرانیان را در برآمدن تمدن اسلامی به ویژه شکل‌گیری و رشد علم در جهان اسلام بی‌همتا قلمداد می‌کند. به عقیده وی بنای علم و تمدن با بیابانگردی و کوچ‌نشینی که بخش مهمی از هویت قوم عرب را تشکیل می‌داد، همساز نبود؛ از همین رو علم و تمدن در اسلام بر دوش ایرانیان بنا شد چرا که این قوم پیش از اسلام نیز سابقه مدنیت و شهرنشینی داشتند. به گفته وی:

«از شگفتی‌هایی که واقعیت دارد این است که بیشتر دانشوران ملت اسلام، خواه در علوم شرعی و چه در دانش‌های عقلی بجز در موارد نادری غیر عرب‌اند و اگر کسانی از آنان هم یافت شوند که از حیث نژاد عرب‌اند از لحاظ زبان و مهد تربیت و مشایخ و استادان عجمی (ایرانی) هستند با اینکه ملت (دین) و صاحب شریعت عربی است» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، صص ۱۱۴۸-۱۱۵۷).

بدین سان تمدن اسلامی اگر چه ریشه در آیینی داشت که در میان عرب پدید آمده بود اما در فرایند تبدیل به یک تمدن پویا و فراگیر بیش از هر کس، مدیون ایرانیان و دانش و کیاست آنان شد.

ما در ادامه مقاله می‌کوشیم به اختصار ضرورت مطالعه ابعاد اقتصادی- اجتماعی تاریخ تمدن اسلامی را معرفی و درباره روش مطلوب اینگونه مطالعات توضیحاتی بیان کنیم. به گمان ما در مطالعاتی از این دست باید روشی را در پیش گرفت که دلالت‌های سیاستی دقیق و روشنی را برای آینده فراهم آورد. بر این اساس در بخش ۱ درباره اهمیت روش‌شناختی تاریخ اقتصادی- اجتماعی سخن خواهیم گفت. در بخش ۲ ضرورت مطالعه تاریخ تمدن اسلامی- ایرانی را معرفی خواهیم کرد. در بخش ۳

رویکرد مطلوب مطالعه تاریخ اقتصادی- اجتماعی به گونه‌ای که در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قابل بهره‌برداری باشد بررسی خواهد شد. در بخش ۴ خواهیم کوشید با بیان یک مثال کاربردی فواید به کارگیری این رویکرد را نشان دهیم. در بخش ۵ نقشه راه پیشنهادی مطالعات تاریخ اقتصادی- اجتماعی متناسب با نیازهای تدوین الگو بیان خواهد شد. بخش آخر نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص خواهد داشت.

۱. اهمیت روش شناختی تاریخ اقتصادی- اجتماعی

بخش مهمی از عمر نه چندان کوتاه دانش اقتصاد به مجادله بر سر روش‌شناسی مطلوب آن گذشته است. اگر چه امروز از آن مجادلات و ابعاد گوناگون آن کمتر سخن به میان می‌آید اما تردیدی نیست که بازخوانی این بخش از تاریخ اندیشه بشری که عمده‌تاً در قرن نوزدهم میلادی انجام گرفته است، برای تدوین یک الگوی تمدنی متفاوت اهمیت بسزایی دارد. چنانکه می‌دانیم متفکران برجسته مغرب زمین در روزگار روشنگری (در قرن هجدهم میلادی) وحی را که در قرون وسطی و در بسیاری از اعصار زندگی بشر، از مهمترین منابع معرفت به شمار می‌آمد کنار نهادند و حکم به کفایت عقل و تجربه بشری در شناخت عالم و اداره امور آن دادند.

در شرایطی که وحی و تعالیم الهی دیگر چندان مورد اعتنا نبود اقتصاددانان قرن نوزدهم (که به درستی با نام اقتصاددانان سیاسی شناخته می‌شدند) به دو گروه تقسیم شدند. گروه اول که عقل و مفاهیم انتزاعی برآمده از آن و استدلال قیاسی را معتبرترین منبع شناخت می‌دانستند، روش‌شناسی قیاسی- انتزاعی را محور کار خود قرار دادند. این گروه از اقتصاددانان با تکیه بر معرفت‌شناسی ذهن‌گرای دکارتی، معتقد بودند با استفاده از مفاهیم انتزاعی مهمی همچون انتخاب عقلایی و انسان اقتصادی می‌توان به دانشی جهان‌شمول از رفتار اقتصادی انسان دست یافت که فارغ از زمان و مکان معین باشد.

در میان اقتصاددانان کلاسیک، ریکاردو نقش مهمی در بسط این روش شناسی ایفا کرد. اکنون که نزدیک به دو قرن از زمان وی می‌گذرد می‌توان ادعا کرد

روش‌شناسی مزبور تا حد زیادی از روش‌شناسی علوم طبیعی الهام گرفته بود. اکتشافات مهم پژوهشگران علوم طبیعی مانند کشف قوانین مربوط به حرکت سیارات و گردش خون در کنار رشد قابل توجه ریاضیات و هندسه، پژوهشگران عرصه علم الاجتماع را به این عقیده رسانده بود که می‌توان قوانین طبیعی و جهان‌شمول حرکت اجتماع انسانی را کشف کرد. از همین رو اندیشه ایجاد دانشی از نوع علوم طبیعی در میان آنان عمومیت یافت. از نگاه ایشان بهترین روش برای شناخت قوانین مذکور مراجعه به قدرت تعقل از نوع دکارتی آن بود. روشی که در آن مفاهیم تجربیدی ساخته ذهن، نقشی محوری ایفا می‌کرد و قیاس به عنوان معتبرترین روشِ صورتی استدلال جایگاهی رفیع داشت (مینی، ۱۳۷۵).

البته روش آدم اسمیت، بنیانگذار دانش اقتصاد نوین، از روش قیاسی - انتزاعی مذکور فاصله داشت و او در جای جای کتاب خویش به تجارب تاریخی بشر استناد کرده بود تا حدی که سیسموندی کتاب او را نتیجه مطالعه فلسفی تاریخ نوع بشر دانسته بود (ژید و ریست، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۷۶) با این حال روش‌شناسی او چندان در میان طرفداران جریان غالب اقتصاد به ویژه در نیمه دوم قرن نوزدهم مقبولیت نداشت؛ چرا که استناد و مراجعه به تاریخ، امکان ایجاد دانشی جهان‌شمول را سلب می‌کرد و عملکرد عاملان اقتصادی را با مقتضیات زمان و مکان مرتبط می‌ساخت. از این رو هر چه دانش اقتصاد به جلو حرکت می‌کرد جریان غالب اقتصاد از روش تاریخی دورتر می‌شد.

در مقابل گروه دیگری از اقتصاددانان نیز وجود داشتند که کاربرد روش‌شناسی قیاسی - انتزاعی را برای شناخت موضوعات اقتصادی ناکافی می‌دانستند. آنان اعتقاد داشتند که روش‌شناسی مذکور به واسطه ماهیت تجربیدی و انتزاعی آن نمی‌تواند شناختی دقیق از واقعیت‌های اقتصاد به دست دهد؛ به ویژه آنکه مفروضات به کار گرفته شده در روش‌شناسی مذکور (مانند فرضیه وجود انسان اقتصادی) فاصله‌ای شگرف با واقعیات بسیاری از جوامع بشری داشت. به همین سبب اقتصاددانان گروه دوم از نوعی روش‌شناسی دفاع می‌کردند که مبتنی بر مطالعه گسترده تجارب تاریخی انبای بشر بود. روش پیشنهادی آنان تا حد زیادی بر مشاهده واقعیات و بررسی داده‌ها

و اطلاعات اقتصادی تاکید داشت. این گروه از اقتصاددانان در روش‌شناسی خود تنها به داده‌ها و اطلاعات دوره‌های اخیر بسنده نمی‌کردند بلکه اعتقاد داشتند مسائل و پدیده‌های اقتصادی در بستر زمان شکل می‌گیرند و به همین دلیل مطالعه ابعاد تاریخی هر موضوع می‌تواند به فهم عمیق‌تر از نحوه عملکرد اقتصاد کمک نماید.

مناقشات روش‌شناختی مذکور که اوج آن را می‌توان در مناقشات اشمولر و منگر یافت از جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و قضاوت‌های ارزشی اقتصاددانان قرن نوزدهم جدا نبود (Fusfeld, 2008). طرفداران روش‌شناسی اول عمدتاً طرفدار و مروج نظام سرمایه‌داری بودند؛ در مقابل، روش‌شناسی دوم بیشتر مورد رجوع اقتصاددانانی بود که از وضعیت موجود جوامع سرمایه‌داری انتقاد می‌کردند. روش‌شناسی اول پایه مطالعات و استدلال‌ات اقتصاددانان نئوکلاسیک را شکل داد؛ در حالی که روش‌شناسی دوم مورد قبول و استفاده مکتب تاریخی آلمان و اقتصاددانان نهادگرا در آمریکا قرار گرفت که از زوایای گوناگون منتقد نظام سرمایه‌داری و نظریه‌پردازان لیبرال بودند.

اقتصاددانان طرفدار سرمایه‌داری با تکیه بر روش قیاسی خود استدلال می‌کردند که انسان در خلال فعالیت اقتصادی به دنبال سود است، تلاش هر چه کمتر را ترجیح می‌دهد و برای هر زحمتی که می‌کشد متوقع حق الزحمه است. نتیجه آنکه مبادله و معاوضه ذاتی انسان عقلایی است و از این رو بازارها نهادهایی طبیعی هستند و اگر انسان‌ها به حال خودشان واگذاشته شوند در همه جا و برای همه چیز، چه برای محصولات تولیدی و چه برای کار و زمین و پول، بازارها به طرزی خودجوش پدیدار می‌شوند. این در حالی است که نتایج مطالعات تاریخی نتایجی کاملاً معکوس را نشان می‌دهد. بر اساس این مطالعات برخلاف آنچه اقتصاددانان فرض می‌کنند طبیعی نیست که انسان انگیزه سود داشته باشد، طبیعی نیست که به ازای کار کردن اجرت بطلبد، طبیعی نیست که کار کردن را به حداقلی اجتناب ناپذیر محدود سازد و انگیزه معمول برای کار کردن نه سود بلکه لذت بردن از کار و تایید اجتماعی است (پولانی، ۱۳۹۱، صص ۶۶۶-۶۷۰).

با این حال ذکر این نکته لازم است که مناقشات قرن نوزدهم در مجموع به سود روش‌شناسی قیاسی - انتزاعی به پایان رسید و اقتصاد نئوکلاسیک به نحله غالب در علم

اقتصاد قرن بیستم تبدیل شد. در میانه قرن بیستم و با فراگیر شدن جریان پوزیتیویسم منطقی، توجه به مشاهدات تجربی در قالب روش‌های برآمده از علم آمار و احتمال در میان اقتصاددانان جریان نئوکلاسیک رواج یافت. البته این امر به معنای پذیرش روش‌شناسی اقتصاددانان مکتب تاریخی و یا نهادگرایان قدیم نبود. چرا که مطالعات اقتصادسنجی جریان غالب عموماً فاقد ماهیت تاریخی بود و اهتمام اساسی آن به کارگیری دانش آمار و احتمال در مدل‌سازی و پیش‌بینی رفتار فعالان اقتصادی بود.

جریان طرفدار روش‌شناسی قیاسی - انتزاعی همانطور که به امکان ایجاد دانشی فراگیر و جهان‌شمول اعتقاد دارد الگوی مطلوب توسعه اقتصادی را نیز برای همه کشورها کمابیش یکسان می‌داند. به عبارت دیگر نظریه‌پردازان این جریان همانگونه که از بیکاری طبیعی و بهره طبیعی سخن می‌گویند درباره توسعه اقتصادی نیز به نحوی اظهار نظر می‌کنند که گویی راهی طبیعی برای توسعه اقتصادی وجود دارد. در مقابل، روش‌شناسی تاریخی راه و الگوی یکسانی را برای توسعه اقتصادی نشان نمی‌دهد؛ زیرا اولاً تجربه تاریخی بشر نشان می‌دهد که کشورهای مختلف راه‌های گوناگون و متفاوتی را برای رسیدن به توسعه اقتصادی دنبال کرده‌اند. ثانیاً اقتضائات زمانی - مکانی، الزامات مختلفی را بر سر راه کشورهای مختلف قرار می‌دهد. ثالثاً توسعه موضوعی صرفاً اقتصادی دیده نمی‌شود بلکه تاثیر عناصر زبانی و فرهنگی نیز در توسعه مورد بحث و تفحص قرار می‌گیرد (کلارک، ۱۳۸۹).

امروزه بخش مهمی از مطالعات و تحقیقات اقتصادی در کشور ما به پیروی از جریان غالب علم اقتصاد انجام می‌گیرد. دامنه و شدت سیطره روش‌شناسی قیاسی - انتزاعی اقتصاد نئوکلاسیک و روش‌های اقتصادسنجی مرتبط با آن بحدی است که حتی بخش قابل توجهی از مطالعات مرتبط با اقتصاد اسلامی را نیز تحت تاثیر خویش قرار داده است. از همین رو بیم آن می‌رود که مطالعات و تحقیقات مرتبط با تدوین الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت نیز بنوعی تحت تاثیر این جریان و روش‌شناسی آن قرار گیرد. البته این بدان معنا نیست که روش‌شناسی قیاسی - انتزاعی و دستاوردهای آن به تمامی بی‌ارزش و بی‌فایده است. به عکس، تدوین هرگونه الگوی جدید تمدنی باید با آگاهی از دستاوردهای معرفتی بشر جدید در دو قرن اخیر انجام گیرد؛ که علم اقتصاد

نئوکلاسیک از مهمترین و پردامنه‌ترین بخش‌های آن به شمار می‌رود. نکته مهم آن است که روش‌شناسی مذکور به هیچ وجه کافی نیست و نمی‌توان با تکیه صرف بر آن در انتظار ساختن الگوی اقتصادی- اجتماعی متفاوتی بود. از همین رو بخش مهمی از خلأ معرفتی موجود باید با استفاده از مطالعات تاریخ اقتصادی- اجتماعی پر شود.

نکته جالب توجه آنکه در پنجاه سال گذشته اقتصاددانان طرفدار روش‌شناسی قیاسی- انتزاعی نیز متوجه اهمیت و نقش انکار ناشدنی اقتضائات زمانی و مکانی بر حرکت عوامل اقتصادی شده‌اند. تلاش‌ها و نوآوری‌های علمی رونالد کوز، اقتصاددان برجسته معاصر، توانست نگاه اقتصاددانان را به این امر معطوف نماید که نحوه رفتار عوامل اقتصادی در حضور یا غیاب هزینه‌های مبادله متفاوت است (Coase, 1960). قضیه کوز نشان می‌دهد تا هنگامی که هزینه‌های مبادله مساوی صفر است بی‌اعتنایی اقتصاددانان نئوکلاسیک به شرایط تاریخی را می‌توان توجیه کرد اما زمانی که هزینه‌های مبادله مثبت باشد (که در اغلب اوقات نیز چنین است) شرایط نهادی و بسترهای فرهنگ، سیاسی و حقوقی حتی بر کارایی اقتصادی نیز تاثیرگذار هستند (Parisi, 2008).

۲. ضرورت مطالعه ابعاد اقتصادی- اجتماعی تاریخ تمدن اسلامی- ایرانی

بر اساس آنچه گفته شد تاکید بر تاریخ اقتصادی- اجتماعی و مطالعه آن به ویژه هنگامی که هدف، تدوین الگوی تمدنی جدید، در تراز الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، باشد اهمیت مضاعف می‌یابد. بر این اساس یک ملت نه تنها باید به تاریخ سایر ملل رجوع کند و از کامیابی‌ها و ناکامی‌های آنان درس بگیرد بلکه در وهله نخست باید به تاریخ بومی خود توجه و عبرت‌های نهفته در آن را به دقت مرور کند. از همین رو ملت ما نیز برای ساختن الگوی تمدنی جدید عمیقاً نیازمند مطالعه تاریخ تمدنی خویش در کنار تاریخ سایر ملل جهان است. البته در این میان توجه به تاریخ تمدن اسلامی- ایرانی اهمیت بسزایی دارد. چرا که اولاً امکان ایجاد یک الگوی پیشرفت بومی (اسلامی- ایرانی) را نشان می‌دهد و ثانیاً درس‌هایی را در سینه خود نهفته دارد که می‌تواند راهگشای حل دسته‌ای از مسائل پیش روی ما باشد.

ایران در روزگار پیش از ظهور اسلام نیز سرزمینی صاحب تمدن بود و نقش مهمی در تحولات تمدنی و فرهنگی روزگار قدیم داشت. به همین دلیل نیز پس از فتح ایران، تعاملی جدی و انکارناشدنی میان اسلام و ایران شکل گرفت. با گسترش و عمومیت اسلام در ایران و نیز با برقراری آرامش نسبی در کشور، به آرامی الگوی جدیدی از تمدن در ایران زاده شد که می‌توان نام «الگوی تمدن اسلامی - ایرانی» را بر آن اطلاق کرد. اگر چه این الگو بخشی از الگوی تمدن اسلامی است با این حال صفت ایرانی را نیز می‌توان بدان اطلاق کرد؛ چرا که این الگو با الگوهای تمدنی رایج در بخش‌های دیگر جهان اسلام به ویژه مغرب اسلامی و سرزمین‌های عربی مانند شام تفاوت‌هایی داشت.

تجربه تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی نه تنها امکان‌پذیری بنای تمدنی نو بر پایه تعالیم اسلام را تایید می‌کند بلکه سرشار از درس‌ها و رهنمودهایی است که می‌تواند در بازسازی تمدن اسلامی - ایرانی راهگشا و مفید باشد. ممکن است برخی درباره اینکه تمدن اسلامی تا چه اندازه مصداقی از یک الگوی پیشرفت و توسعه است تردید داشته باشند. طبعاً پاسخ به این سوال نیازمند تعریف دقیق مفهوم پیشرفت است. با این حال تردیدی نیست که تجربه تمدن اسلامی بسیاری از عناصر یک وضعیت مطلوب اجتماعی را از نگاه اسلام در خود داشته است. از همین رو مطالعه تمدن اسلامی برای ساختن الگوی اسلامی پیشرفت دلالت آمیز و مفید خواهد بود.

مطالعه تاریخ تمدن اسلامی و نیز تاریخ ایران پس از اسلام موضوع تحقیقات و نوشته‌های بسیاری بوده است؛ با این حال پژوهش‌های اندکی درباره ابعاد اقتصادی این تمدن و نهادهای موجود در آن انجام گرفته است. بخشی از این امر به دلیل کمبود منابع مرتبط با موضوع است. البته تردیدی نیست که در گذشته، نگارش تاریخ با تاکید بر زندگی سیاسی انجام می‌گرفته و گاه در لابلای آن از مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز سخن به میان می‌آمده است. از این رو نباید تعجب کرد که بخش مهمی از اطلاعات موجود درباره زندگی اقتصادی نه در کتاب‌های تخصصی تاریخ که در سفرنامه‌ها و کتب جغرافیا ثبت و ضبط شده است. به همین دلیل هر گونه تلاش قاعده‌مند و محققانه

برای شناخت زوایای گوناگون تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران پس از اسلام در عین دشواری و صعوبت، بسیار ارزشمند و ذی قیمت خواهد بود.

چنانکه مشهور است تمدن اسلامی در فاصله زمانی قرن‌های سوم تا پنجم هجری به شکوفایی رسید. برخی تاریخ نگاران اوج شکوفایی تمدن اسلامی را قرن چهارم هجری دانسته و از آن به عنوان عصر رنسانس اسلامی یاد کرده‌اند (متز، ۱۳۶۲). بر این اساس هر گونه پژوهش درباره تاریخ تمدنی ایران اسلامی باید با تاکید بر این سه قرن انجام شود. با این حال تردیدی نیست که علیرغم افول تمدن اسلامی در قرن‌های بعد به ویژه پس از حمله مغول برخی عناصر شکل دهنده تمدن اسلامی کمابیش در میان مسلمانان و از جمله ایرانیان تداوم یافت.^۱ به گونه‌ای که مسلمانان در قرن‌های بعد نیز توانستند دوره‌هایی از شکوفایی، هر چند کم فروغ‌تر، را تجربه کنند. شاید بتوان عصر صفوی را از جمله این دوره‌ها به شمار آورد. به همین دلیل به نظر می‌رسد که مطالعه این مقاطع تاریخی نیز اهمیت بسزایی داشته باشد. البته مجموع این نکات به معنای آن نیست که مطالعه دوره‌های افول تمدنی مسلمانان کم‌اهمیت و بی‌ارزش است؛ چرا که بررسی و شناخت دلایل سقوط تمدنی مسلمانان نیز حاوی درس‌ها و عبرت‌های فراوان است.

۳. رویکرد مطلوب در مطالعه تاریخ اقتصادی- اجتماعی

اگر چه مطالعه تاریخ برای عالمان علوم اجتماعی و اقتصادی همواره مفید فواید فراوان است اما هنگامی که هدف، تدوین الگوی تمدنی جدید باشد باید از داده‌ها و اطلاعات تاریخی به شیوه‌ای هدفمند استفاده کنیم. شیوه مذکور باید این توانایی را داشته باشد که از پدیده‌های موفق در تاریخ تمدن اسلامی- ایرانی الگو برداری کند و با بازمهندسی الگوهای موفق و متناسب ساختن آن‌ها با نیازها و شرایط زمانی و مکانی، زمینه عملی شدن آن‌ها را در جامعه کنونی فراهم آورد. برای مثال بخشی از موفقیت‌های اقتصادی تاریخ تمدن اسلامی- ایرانی با اخلاق کسب و کار در این تمدن ارتباط دارد. رویکرد تاریخی مورد استفاده باید این قابلیت را داشته باشد که دلایل، زمینه‌ها و شرایط رواج

این نوع اخلاق کسب و کار را شناسایی کند و چگونگی بازسازی زمینه‌ها و شرایط مذکور را در روزگار ما پیشنهاد دهد.

این موضوع از آن رو اهمیت فراوان دارد که روش‌شناسی تاریخی علم اقتصاد از سوی طرفداران روش‌شناسی رقیب متهم شده است که فاقد توان تعمیم و نظریه‌پردازی است.^۲ به عبارت دیگر بسیاری از طرفداران روش تاریخی از جمله طرفداران مکتب تاریخی آلمان و نهادگرایان قدیم متهمند که تنها به ذکر گزارش‌های تاریخی اکتفا کرده و نتوانسته‌اند از گزارش‌های مذکور نتایج روشنی برای سیاست‌گذاری فراهم نمایند (Robbins, 2000). البته این اشکال از جهات مختلف معرفتی و روش‌شناختی قبل بحث و مجادله است. با این حال ما نیز علیرغم دفاع از جنبه معرفتی نهفته در مطالعه تاریخ اعتقاد داریم که مطالعات و پژوهش‌های تاریخی باید برای حل مشکلات و سوالات پیش روی جوامع کنونی دلالت‌آمیز باشد.

به گمان ما گونه‌ای از رویکرد تاریخی که می‌تواند در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت راهگشا باشد رویکرد متداول در مکتب تحلیل نهادی تاریخ است.^۳ رویکرد مذکور به هنگام مطالعه تاریخ توان خود را صرف شناسایی نهادهای رسمی و غیر رسمی رایج در هر برهه می‌کند و می‌کوشد جریان‌ات تاریخی را با تکیه بر کارکرد هر یک از این نهادها توضیح دهد. از نگاه نظریه‌پردازان این مکتب، نهادها قواعد بازی در جامعه هستند. البته این قواعد خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ای از قواعد که با استفاده از قدرت دولت اعمال می‌شوند و دسته‌ای که پشتوانه اعمال آن‌ها عرف و آداب اجتماعی است. نظریه‌پردازان مذکور دسته اول را نهادهای رسمی و دسته دوم را نهادهای غیر رسمی می‌نامند. البته تقسیم‌بندی مذکور بدان معنا نیست که نهادهای غیر رسمی در مقایسه با نهادهای رسمی کم‌تاثیر یا کم‌اهمیت هستند. بالعکس بسیاری اوقات نهادهای غیر رسمی با قدرت و توان بیشتری اعمال می‌شوند و افراد بسختی از آن‌ها تخلف می‌کنند (نورث، ۱۳۷۷).

از طرف دیگر رویکرد تحلیل نهادی تاریخ نه تنها می‌کوشد رشد و توسعه اقتصادی هر کشور را با تکیه بر نقش نهادهای رایج در آن تبیین کند بلکه تلاش می‌کند تغییر و تحول نهادها را نیز توضیح دهد. در این رویکرد، نهادها علت اصلی تحولات

اقتصادی و اجتماعی هستند؛ با این وجود خود نهادها نیز با گذشت زمان دچار تحول می‌شوند و جای خود را به نهادهای دیگری می‌دهند. نکته جالبی که در مطالعات نظریه‌پردازان مذکور مورد توجه قرار گرفته است دلایل تداوم حیات نهادهای ناکارا در جوامع گوناگون است. پیش از این گمان بر آن بود که در طول زمان، نهادهای ناکارا جای خود را به نهادهای کارا خواهند داد. اما رویکرد نهادی تاریخ ضمن آنکه نشان می‌دهد در بسیاری از ادوار نهادهای ناکارا به حیات خود ادامه داده‌اند دلایل این امر را نیز بررسی می‌کند (نورث، ۱۳۷۹؛ David, 1994; Greif, 1993; Eggertsson, 1990)

امروزه توجه به نهادها به بخش مهمی از ادبیات اقتصاد توسعه تبدیل شده و حتی مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی ذریبط نیز قرار گرفته است. چنانکه می‌دانیم در گذشته ادبیات اقتصاد توسعه تا حد زیادی متأثر از الگوهای توسعه اقتصاددانان طرفدار روش قیاسی- انتزاعی بود؛ بر همین اساس به کشورهای در حال توسعه توصیه می‌شد که با افزایش نرخ پس انداز و شتاب بخشیدن به سرمایه‌گذاری‌ها، اقتصادهای عقب مانده خود را توسعه دهند. اما امروزه بخش مهمی از ادبیات رشد اقتصادی دچار تحول شده و با الهام از روش‌شناسی تاریخی به طور عام و رویکرد تحلیل نهادی تاریخ به طور خاص، تفاوت درآمد سرانه و توسعه یافتگی کشورهای مختلف تابعی از چپش نهادها در هر کشور در نظر گرفته می‌شود. تحقیقات اخیر نشان داده است که نهادها نقشی تعیین‌کننده در رشد اقتصادی کشورها دارند و می‌توانند رفاه یک ملت را در بلندمدت تعیین نمایند (Acemoglu & et al, 2005). به همین دلیل طراحی نهادهای مناسب بخش مهمی از یک برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌آید.

بدین ترتیب استفاده از رویکرد تحلیل نهادی نه تنها به افزایش بصیرت‌های تاریخی و تعمیق تحلیل‌های ما کمک خواهد کرد بلکه این امکان را فراهم می‌کند که نهادهای موثر در حرکت تاریخی امت اسلامی را شناسایی کنیم و با تکیه بر اصول و مبانی اندیشه الهی اسلام آن دسته از نهادهای مذکور را که در روزگار ما به دلایل مختلف مورد فراموشی قرار گرفته‌اند احیا نماییم. چنانکه روشن است صرفاً به این دلیل که یک یا چند نهاد در گذشته تمدنی ما نهادهایی کارآمد و موثر بوده‌اند نمی‌توان کارایی آن‌ها را در شرایط کنونی نیز مفروض گرفت. بلکه باید با انجام مطالعات زمانی

و مکانی، کارایی هر نهاد را با توجه به مقتضیات فرهنگی، سیاسی، جمعیتی و تکنولوژیک کنونی سنجد و تلاش کرد تا نهادهای قدیمی را با تاکید بر امهات اندیشه اسلامی به نهادهایی روزآمد و کارا تبدیل نمود.

۴. استفاده از رویکرد نهادی در طراحی بازار اسلامی، مثال کاربردی

در این بخش از مقاله می‌کوشیم با ذکر مثال نشان دهیم انجام مطالعات تاریخی و استفاده از رویکرد تحلیل نهادی چگونه می‌تواند به تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت کمک نماید. چنانکه می‌دانیم مشهورترین الگوی توسعه در جهان امروز برآمده از تجربه نظام سرمایه‌داری در مغرب زمین است. بر همین اساس در الگوهای توسعه‌ای که سازمان‌های مهم بین‌المللی ترویج می‌دهند به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌شود با الگو برداری از جوامع توسعه یافته غربی به سمت الگوی برآمده از سرمایه‌داری حرکت کنند. به ویژه در دو دهه اخیر و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بالتبع افول الگوهای توسعه‌ی چپ، این روند شتاب بیشتری پیدا کرده و سرمایه‌داری به عنوان تنها نظام اقتصادی کارآمد در سراسر جهان معرفی می‌شود. البته سازمان‌های مذکور در ده سال اخیر با تغییر مختصری در نگرش خود به کشورهای در حال توسعه اجازه می‌دهند متناسب با شرایط اجتماعی و اقتصادی خویش برخی از ویژگی‌های الگوی سرمایه‌داری را تغییر داده و آن را بومی کنند. با این وجود تردیدی نیست که امروزه الگوی توسعه سرمایه‌داری مهم‌ترین الگوی مطرح در ادبیات سازمان‌ها و شکل‌های پر نفوذ جهان است.

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در صورت تدوین و اجرای موفق می‌تواند جایگزینی برای الگوی برآمده از تجربه مغرب زمین در چند سده اخیر باشد. بدیهی است که نیاز به ایجاد و ترویج چنین الگویی برای همه ملت‌های مسلمان به ویژه ملت مسلمان ایران نیازی راهبردی و انکارناشدنی است. چرا که الگوی برخاسته از نظام سرمایه‌داری، حتی اگر دارای نقاط قوت فراوان باشد، دارای یک نقطه تاریک مهم در حافظه تاریخی خویش است. سرمایه‌داری در بستر جامعه‌ای تکامل یافت که جایگاهی برای دین در هدایت جامعه قائل نبود و کتاب آسمانی و تعالیم دینی را مانعی برای

رسیدن به اهداف خود می‌دانست. اگر چه پژوهشگر سرشناسی مانند ماکس وبر نقش اعتقادات مذهبی در پیدایش سرمایه‌داری را مهم دانسته است اما او نیز اعتقاد دارد که تاکید بر نقش دین ویژه مراحل اولیه پیدایش سرمایه‌داری بوده و با تکامل یافتن آن نقش دین نیز کاهش یافته است (وبر، ۱۳۸۸، ص ۶۵). در مقابل، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت الگویی است که خود را عمیقاً پایبند کاربرد تعالیم الهی در اداره جامعه و ساختن الگوی تمدنی بر پایه آموزه‌های اجتماعی اسلام می‌داند. به بیان دیگر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت این قابلیت را دارد که در بلندمدت پارادایم اجتماعی - اقتصادی متفاوتی را در مقابل پارادایم مسلط سرمایه‌داری که در ذات خود پارادایمی سکولار است ایجاد نماید.

با این حال اگر چه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تفاوت‌های شگرفی با الگوی سرمایه‌داری دارد اما تدوین الگوی مذکور در حد قابل توجهی نیازمند شناخت نظام سرمایه‌داری و نهادهای برآمده از آن است. چنین نیازی دست کم از دو جنبه قابل تبیین است: اولاً مهمترین چالش‌هایی که در مقام نظر و نیز در مقام عمل در برابر تدوین و اجرای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت وجود دارد از آبخور نظام سرمایه‌داری سیراب می‌شود. چالش‌های فکری فراروی جریان علمی اقتصاد اسلامی در کشور و نیز فشارها و تحریم‌های گسترده بین‌المللی علیه ملت ایران در سه دهه اخیر این ادعا را به خوبی تایید می‌کند. ثانیاً تحولات تکنولوژیک شکل گرفته در بستر نظام سرمایه‌داری، ضرورت‌ها و مسائل جدیدی را فرا روی هر الگوی رقیب قرار داده است. برای مثال نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنایع نفت، پتروشیمی، خودروسازی و ... تجهیز پس اندازها و انباشت گسترده سرمایه را اجتناب ناپذیر کرده است. به همین دلیل وجود نهادهای مالی بزرگ (که به لحاظ تاریخی ریشه در نظام سرمایه‌داری دارد) ضروری گشته است. در نتیجه الگوهای اقتصادی - اجتماعی رقیب باید موضع خود را در قبال چنین نهادهایی مشخص سازند. بدیهی است شناخت ماهیت نهادهایی از این دست، بدون مراجعه به تاریخ سرمایه‌داری دشوار و صعب است و به سهولت می‌تواند ما را به خطا و بیراهه بکشاند.

یکی از موضوعات محوری که در هر الگوی توسعه یا پیشرفت قابل طرح و گفتگوست حدود و ثغور نقشی است که طراحان آن الگو برای بازار قائل می‌شوند. در نظام‌های غیر الهی تعیین این نقش تا حد زیادی تابع منافع متضاد طبقات و گروه‌های اجتماعی است و بالطبع قدرت نسبی هر گروه در چانه‌زنی‌های اجتماعی و سیاسی حدود و ثغور آن را مشخص می‌کند. در مقابل، در نظام‌های الهی تعیین چنین نقش‌هایی در درجه نخست تابع فرامین الهی و تعالیم و حیانی انبیاست. بر این اساس در یک نظام اسلامی آنچه نقش و جایگاه بازار را تعیین می‌کند آموزه‌های برآمده از کتاب خدا و سنت نبوی است. با این حال در مواردی با گذشت زمان و تغییر شرایط مکانی موضوعات جدیدی شکل می‌گیرد که در زمان تشریح مطرح نبوده و به عنوان موضوعات نو باید تعیین تکلیف شود؛ و یا گاه بر اثر تغییرات تکنولوژیک، موضوع سابق اساساً تغییر ماهیت می‌دهد و ابعاد آن با ابعاد مطرح در زمان شارع مقدس تفاوت شگرف می‌یابد. در چنین حالتی اولین مسأله‌ای که در برابر فقها و کارشناسان دینی قرار می‌گیرد شناخت عمیق و دقیق موضوع است. برای مثال امروزه با رشد سریع جمعیت و توسعه فناوری‌های نو برداشت از آن دسته از منابع طبیعی که در لسان شرع مباحات عامه نامیده می‌شوند ابعاد اقتصادی و زیست محیطی متفاوتی با زمان تشریح پیدا کرده است. طبیعی است که گام نخست در تعیین تکلیف چنین موضوعاتی شناخت دقیق موضوع با توجه به بسترهای زمانی، مکانی و تکنولوژیک آن است.

اکنون این سؤال قابل طرح است که آیا بازار در مفهوم امروزی آن با بازارهای صدر اسلام همانندی دارد. آیا اسلام نیز مانند سرمایه‌داری محوریت بازارها را در تخصیص منابع و توزیع درآمدها می‌پذیرد؟ اگر اینگونه است آیا جوامع اسلامی در بلندمدت به مشکلاتی مشابه مشکلات کنونی غرب دچار نخواهند شد؟ یا اگر اینگونه نیست اسلام چه راه حلی برای فائق آمدن بر مشکلات و نارسایی‌های بازار دارد؟ بی‌تردید بدون مراجعه و غور جدی در ابعاد تاریخی دو تمدن اسلام و غرب و شناخت نهادهای رایج این دو تمدن نمی‌توان پاسخی مناسب برای این سؤال یافت.

پیش از آنکه درباره بازار در تمدن اسلام و تمدن غرب سخن بگوییم لازم است «کالا» را تعریف کنیم. بنا به تعریف کالا عبارت از چیزی است که برای خرید و فروش

در بازار تولید می‌شود. بنابراین واضح است که می‌توان پیراهن، کلاه یا کفش را کالا دانست اما آیا می‌توان انسان یا طبیعت یا پول را نیز کالا تلقی کرد؟ پاسخ منفی است؛ زیرا نه انسان، نه طبیعت و نه پول برای خرید و فروش شدن در بازار ایجاد نشده‌اند. تفاوت بازار اسلامی و بازار سرمایه‌داری از همین نقطه آغاز می‌شود. در بازار سرمایه‌داری به ویژه در نمونه خالص آن که در قرن نوزدهم میلادی تجربه شد، انسان، طبیعت و پول به کالا تبدیل شدند و موضوع خرید و فروش قرار گرفتند.

حتی در تاریخ اروپا نیز کالاشدن انسان، طبیعت و پول سابقه چندانی ندارد و ظهور آن با پیدایش سرمایه‌داری ارتباط وثیق پیدا می‌کند. در اروپای قرون وسطی زندگی اقتصادی ارتباط محکمی با سازماندهی اجتماعی داشت و در بطن روابط فئودالیستی تعریف می‌شد. در عصر فئودالیسم چیزی به نام بازار کار و پدیده‌ای به نام کارگر وجود نداشت. جالب اینکه از بازار زمین هم خبری نبود. به عبارت دیگر انسان در قالب بازار کار و طبیعت در قالب بازار زمین به کالا تبدیل نشده بود. زمین در چارچوب روابط فئودالی در اختیار و اسال‌ها و سپس رعیت‌هایشان قرار می‌گرفت که به اصطلاح سرف^۱ نامیده می‌شدند. مالکیت فئودالی نوعی مالکیت طولی بود؛ بدین معنا که مالکیت فئودال‌ها نافی مالکیت و اسال‌ها و رعیت‌ها نبود. به همین دلیل رعیت‌ها که بخش عمده جمعیت را تشکیل می‌دادند و بار اصلی کشت و زرع زمین را بر عهده داشتند بر زمین‌های خود کار می‌کردند و مالک دسترنج خویش بودند. به علاوه روابط اجتماعی فئودال‌ها، و اسال‌ها و سرف‌ها رابطه‌ای میان نسلی بود به طوری که گاه یک سرف و اجدادش قرن‌ها در زمین‌های ارباب فئودال و اجداد او کار کرده بودند. بدین سان در عصر فئودالیسم نه از خرید و فروش زمین چندان خبری بود و نه از خرید و فروش کار انسانی (ممتحن، ۱۳۵۷؛ نورث، ۱۳۷۹ و Hodgson, 2008).

با این وجود پس از پایان قرون وسطی و با ورود به عصر رنسانس روابط فئودالی به آرامی کمرنگ شد و ضمن چند قرن جایگاه مسلط خود را به سرمایه‌داری صنعتی قرن نوزدهم داد. در طول این چند قرن بسیاری از اربابان فئودال، زمین‌هایی را که در اختیار سرف‌هایشان بود پس گرفتند و بر خلاف تعهدات فئودالی آنان را از اراضی‌شان اخراج کردند. رعیت‌های آواره چاره‌ای جز مهاجرت به شهرهای نوظهور نداشتند. این

گروه که حالا دیگر نه ابزار کار و نه سکونتگاهی داشتند به آرامی کارگر روزمزد تبدیل شدند و نطفه فراگیرترین طبقه اجتماعی جدید اروپا را شکل دادند (و بر، ۱۳۸۸ و داب، ۱۳۷۹). بدین سان با کمرنگ شدن روابط فئودالی هم روابط کاری قدیم گسسته شد و هم زمین موضوع مبادله بازاری قرار گرفت. این وضعیت با پیدایش تولید کارخانه‌ای به اوج خود رسید؛ چرا که تداوم تولید در کارخانجات بزرگ بدون شکل‌گیری بازار کار و تبدیل زمین و محصولات آن به کالا ممکن نبود. بدین سان بازار که حالا نه تنها شامل بازار کالاهای معمول بلکه شامل کالاهای موهوم از جمله انسان و طبیعت نیز می‌شد، به نهاد مسلط اجتماع تبدیل شد (پولانی، ۱۳۹۱، ص ۵۰). تخریب محیط زیست، تشدید نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و از همه مهمتر کمرنگ شدن ارزش‌های انسانی و از هم گسیختگی فرهنگی نتایج غلبه نهاد بازار بر همه ابعاد زندگی اجتماعی بود.

یکی از پیامدهای مهم رواج بازار سرمایه‌داری و حاکمیت بلامنزاع آن بر سرنوشت انسان، شکل‌گیری تضاد دامنه‌دار در جوامع انسانی است. چنان که پولانی در «دگرگونی بزرگ» می‌گوید حاکمیت نهاد بازار بر جامعه انسانی دو جنبش موازی را به طور همزمان تولید می‌کند. جنبش اول، جنبش طرفدار لسه فر است که به سبب منافع فراوانی که از بازار سرمایه‌داری کسب می‌کند به دنبال ترویج و تقویت آن است. در مقابل این جنبش که طرفداران کم تعداد اما پر قدرتی دارد جنبش پر طرفداری متولد می‌شود که پولانی آن را جنبش حمایتگر می‌نامد. به اعتقاد وی حاکمیت بازار خودتنظیم‌گر^۹ نمی‌تواند برای مدت طولانی تداوم یابد مگر آنکه جوهر انسانی و زیست محیطی جامعه را نابود سازد. به همین دلیل، جامعه ناچار به اقداماتی برای حمایت از خویش دست می‌زند. بسیاری از جنبش‌های سوسیالیستی و حتی فاشیستی اوایل قرن بیستم در پاسخ به همین نیاز ایجاد شدند. البته این پایان ماجرا نیست؛ چرا که به اعتقاد وی این اقدامات حمایتی حیات صنعتی را مختل می‌سازد و جامعه را به نحو دیگری به مخاطره می‌افکند. بدین ترتیب بازار سرمایه‌داری جامعه انسانی را به میدان نبرد بی-سرانجام نیروهای متضاد اجتماعی تبدیل می‌کند (پولانی، ۱۳۹۱، ص ۵۰).

پس از بروز مصائب عدیده‌ای همچون جمله جنگ جهانی اول، رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ و جنگ جهانی دوم که همگی ریشه در بازار سرمایه‌داری داشتند تمدن غرب

کوشید ضمن نهاد بازار، از طریق دخالت دولت تا حدی نیروهای بازار را مهار کند. مقررات‌گذاری بر بازار کار و قراردادهای دستمزدی، صدور مجوز فعالیت احزاب کارگری، تاسیس بانک‌های مرکزی جهت نظارت بر بازار پول و سعی در تنظیم تقاضای کل از طریق سیاست‌های پولی و مالی نمونه‌هایی از این دخالت‌ها بود. با این حال با آغاز دهه ۱۹۸۰ و روی کار آمدن دولت‌های تاچر و ریگان در انگلیس و آمریکا روند بازگشت به دوران حاکمیت بازار سرمایه‌داری آغاز گشت. اکنون که سه دهه از آن زمان می‌گذرد به خوبی می‌توان پیامدهای منفی تسلط مجدد بازار بر زندگی بشر را درک کرد. تخریب گسترده محیط زیست، تشدید نابرابری‌های اقتصادی به ویژه در ایالات متحده آمریکا و بروز بحران اقتصادی و مالی ۲۰۰۸ که تا کنون آثار آن ادامه دارد از جمله این تبعات است. البته بار دیگر طلایه تجدید حیات جنبش‌های حمایت‌طلب مانند جنبش ۹۹ درصدی ایالات متحده در حوزه‌های مختلف قابل مشاهده است.

آنچه در غرب پس از رنسانس اتفاق افتاد نقطه مقابل تمدن اسلامی بود. بازار در اسلام سابقه‌ای بسیار طولانی داشت و بازرگانان مورد احترام بودند. کاروان‌های بزرگ تجاری در دنیای اسلام زبانزد خاص و عام بود. با این حال هیچ‌گاه در تمدن اسلامی بازار به نهاد مسلط تبدیل نشد و در خدمت رفع نیازهای معیشتی انسان مسلمان باقی ماند. دلیل اصلی آن بود که در تمدن اسلامی انسان، طبیعت و پول کالا نبود و از همین رو سرنوشت آن به دست نیروهای عرضه و تقاضا و سرانجام قیمت تعیین نمی‌شد. اگر چه در اسلام کار مزدوری حرام نبود اما تعالیم اسلامی اجیر شدن را مکروه می‌دانست و مسلمانان را تشویق می‌کرد به جای اجیر شدن، خود را در فعالیت‌های تولیدی شریک کنند. برای مثال به جای آنکه در مزارع، کارگر روزمزد باشند در قالب عقد مزارعه با صاحب زمین شریک شوند و سهمی از محصول را دریافت نمایند. در حوزه مبادلات پولی نیز اسلام رباخواری را تحریم کرده بود تا هیچکس نتواند بدون مشارکت در فعالیت‌های مفید اقتصادی و قبول ریسک، کسب درآمد کند. در این عرصه نیز اسلام همواره مشوق قراردادهای مشارکتی مانند شرکت و مضاربه بود. در حوزه زمین نیز مالکیت بخش عمده‌ای از اراضی در اختیار دولت بود تا هر کس توان و استعداد کار کردن دارد بتواند از طریق دولت اسلامی ابزار کار تهیه کند و حاصل دسترنجش را خود

برداشت کند. بدین سان در تمدن اسلامی زمینه تبدیل انسان، پول و طبیعت به کالا فراهم نبود (صادقی تهرانی، ۱۳۷۰).

شاید به همین دلیل بود که تمدن اسلامی بسیاری از مصائب و مشکلات اقتصادی عصر سرمایه‌داری را مشاهده نکرد. در تمدن اسلامی نه از تضاد دامنه‌دار اجتماعی خبری بود و نه از رکودهای طولانی و خسارت‌بار. حتی نیاز زیادی به دخالت دولت در اقتصاد نیز وجود نداشت؛ چرا که نهادهای حقوقی و اخلاقی اسلام پشتوانه حفظ ثبات اقتصاد و کرامت فعالان اقتصادی بود. چنان که مشهود است تحولی که در سده‌های بعد از رنسانس در مغرب زمین حاصل شد تحولی نهادی بود که بدون مطالعه عمیق تاریخ، نمی‌توان درباره آن قضاوت دقیقی انجام داد. به هر تقدیر به اعتقاد ما درک عمیق تاریخ به ویژه تاریخ تمدن غرب و نیز تاریخ تمدن اسلامی کلید مهم احیای شکوه و عظمت مسلمانان در دنیای معاصر است. تنها از این راه است که می‌توان هم به مبانی و اعتقادات اسلامی پایبند بود و هم پاسخی درخور برای مشکلات کنونی جوامع بشری عرضه کرد.

۵. نقشه راه مطالعات تاریخی تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

معرفت تاریخی نسبت به چینش و کارکرد نهادها در جوامع گوناگون به ویژه جوامعی که گام‌های اساسی در راه توسعه اقتصادی برداشته‌اند می‌تواند ایده‌های ارزشمندی را در اختیار تدوین‌کنندگان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت قرار دهد. از همین رو در این بخش می‌کوشیم با پیشنهاد «ماتریس چینش تاریخی نهادها در الگوهای توسعه اقتصادی» نقشه راه مطالعات آینده را پیشنهاد دهیم. این ماتریس باید در سطرهای خود شامل کشورها و جوامعی باشد که توانسته‌اند الگوهای مهمی را در حوزه رشد و توسعه اقتصادی عرضه کنند. ستون‌های این ماتریس نیز باید نشان‌دهنده مهمترین نهادهای موثر در یک الگوی رشد و توسعه اقتصادی باشد.

بدین ترتیب با مطالعه یک سطر اصلی این ماتریس و توجه به اجزای تشکیل‌دهنده آن سطر می‌توانیم دیدگاهی کلی از چگونگی چینش نهادها در تجربه تاریخی یک کشور به دست آوریم. البته از آنجا که الگوی توسعه برخی کشورها با گذشت

زمان تحولات عمده‌ای یافته است در مقابل نام آنان دو یا چند سطر فرعی قرار گرفته است که الگوی توسعه‌ای آن جامعه را در مقاطع تاریخی متفاوت نشان می‌دهد. مطالعه این سطرهای فرعی و ستون‌های متناظر توضیح می‌دهد که آن جامعه مشخص چگونه در طول زمان تغییراتی را در الگوی حرکت خود ایجاد کرده است.

چنانکه در جدول شماره ۱ نیز قابل مشاهده است به اعتقاد ما سطرهای این ماتریس باید علاوه بر تمدن اسلامی- ایرانی و ایران معاصر باید در برگیرنده کشورهای همچون انگلستان، آلمان، فرانسه، ایالات متحده آمریکا، سوئد، نروژ، شوروی سابق، ژاپن، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، مالزی، چین، تایوان و هند باشد. البته در مقابل برخی از سطرهای اصلی، دو یا چند سطر فرعی نیز قرار گرفته است که نشان دهنده دوره‌های فرعی حیات اقتصادی و اجتماعی هر ملت است. سطرهای این ماتریس نیز علاوه بر مبدأ زمانی شکوفایی اقتصادی شامل نهادهایی همچون مالکیت ابزار تولید، قراردادهای کار، تامین اجتماعی، نوع حاکمیت سیاسی، تقسیم کار دولت و بازار، سیاست صنعتی، وضعیت فناوری، سیاست تجاری، سازوکارهای تامین مالی، مدیریت منابع طبیعی، اخلاق اقتصادی (با تاکید بر اخلاق کسب و کار)، مهمترین بحران‌های آن نظام اقتصادی در کنار دلایل بروز و راهکارهای برون رفت از آن است. طبیعی است که ممکن است صاحب نظران و پژوهشگران دیگر بنا به نوع علائق و اطلاعات خود خواستار جرح و تعدیل برخی از ستون‌ها یا سطرهای این جدول شوند که البته می‌تواند در جای خود مفید و آموزنده باشد.

با تکمیل ماتریس یا ماتریس‌هایی از این دست علاوه بر آنکه تفاوت الگوهای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای مختلف و تعدد الگوهای مذکور روشن می‌شود نوع چینش نهادها در هر اقتصاد نیز مشخص می‌گردد. از طرف دیگر از طریق مقایسه نهادهای موجود در تجربه تمدن اسلامی با نهادهای موجود در جوامع کنونی بخش مهمی از نقاط اشتراک و افتراق الگوی تمدن اسلامی با سایر الگوهای تمدنی قابلیت بررسی بیشتری می‌یابد. به علاوه اگر بتوان بخش‌های مربوط به ایران معاصر را نیز به دقت تکمیل کرد شکاف نهادی وضعیت کنونی کشورمان با الگوی تمدن اسلامی- ایرانی و نیز با کشورهای توسعه یافته جهان امروز آشکار می‌شود. بر این اساس تدوین

ادامه جدول ۱. ماتریس چینش تاریخی نهادها در الگوهای توسعه اقتصادی

وضعیت فناوری	سازوکارهای تامین مالی	مدیریت منابع طبیعی	سیاست تجاری	اخلاق اقتصادی	مهمترین بحران‌های اقتصادی	دلایل بروز و راهکارهای بروز رفت از بحران‌ها
عصر شکوفایی تمدن اسلامی - ایرانی	قرون ۳-۵					
عصر صفوی						
انگلستان	قرن نوزدهم					
	قرن بیستم					
آلمان	قرن نوزدهم					
	قرن بیستم					
فرانسه	قرن نوزدهم					
	قرن بیستم					
ایالات متحده آمریکا	قرن نوزدهم					
	قرن بیستم					
سوئد	قرن بیستم					
نروژ	قرن بیستم					
شوروی سابق	قرن بیستم					
ژاپن	قرن بیستم					
کره جنوبی	قرن بیستم					
سنگاپور	قرن بیستم					
مالزی	قرن بیستم					
تایوان	قرن بیستم					
چین	پیش از ۱۹۷۸					
	پس از ۱۹۷۸					
هند	پس از استقلال					
ایران معاصر	پیش از انقلاب					
	پس از انقلاب					

جمع‌بندی

تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیازمند انجام مطالعات پر دامنه درباره ماهیت و علل پیشرفت یک جامعه است. بخش مهمی از این مطالعات بناچار باید صبغه اقتصادی داشته باشد. از همین رو انتخاب یک روش‌شناسی هدفمند و مفید فایده می‌تواند کمک بزرگی به تدوین چنین الگویی باشد. چنان‌که اشاره شد مناقشه بر سر روش مطلوب شناخت موضوعات اقتصادی بخش مهمی از تاریخ علم اقتصاد در قرن نوزدهم میلادی را تشکیل داده است. مناقشات مذکور با آنکه می‌توانست تاثیری شگرف بر محتوا و ارزش معرفت اقتصادی داشته باشد به دلایل گوناگون سیاسی و اجتماعی منجر به نتیجه‌ای دقیق و روشن نشد. به عکس روش‌شناسی قیاسی - انتزاعی اقتصاددانان نئوکلاسیک (شاید از آن رو که تناسب بیشتری با اهداف و ارزش‌های نظام سرمایه‌داری داشت) علیرغم همه ایراداتی که به آن وارد بود به روش مسلط در علم اقتصاد قرن بیستم تبدیل شد.

اقتصاددانان طرفدار روش‌شناسی قیاسی - انتزاعی که تا حد زیادی از روش‌شناسی غالب در علوم طبیعی تاثیر پذیرفته‌اند کوشیده‌اند با شناخت قوانین طبیعی حاکم بر اجتماع، نوعی دانش اجتماعی جهان شمول پدید آورند. ایده علم اجتماعی جهان‌شمول آنان را به این عقیده رساند که برای رسیدن به پیشرفت و توسعه اقتصادی نیز یک الگوی جهان‌شمول وجود دارد که در همه زمان‌ها و مکان‌ها باید از آن تبعیت کرد. به عکس استفاده از روش تاریخی نشان می‌دهد که حرکت موفق یک اقتصاد نیازمند فراهم بودن بسترهای نهادی متعدد است. ضمن آنکه کشورهای توسعه یافته در طول تاریخ راه‌های متفاوتی را برای رسیدن به توسعه اقتصادی طی کرده و از الگوهای متعددی تبعیت کرده‌اند. از همین رو الگوی یکسانی برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی وجود ندارد و هر جامعه باید با مراجعه به حافظه تاریخی و هویت فرهنگی، سیاسی و حقوقی خود نقشه راه خاص خود را برای رسیدن به توسعه اقتصادی طراحی کند.

اگر چه روش‌شناسی قیاسی - انتزاعی رایج در میان اقتصاددانان روزگار ما فواید و دلالت‌های بسیار دارد اما به شکلی باور نکردنی فاقد محتوای تاریخی و دلالت‌های

وافی کاربردی و عملی است. طبیعی است که چنین امری یافته‌های روش‌شناسی مذکور را تا حد زیادی از واقعیت دور می‌سازد و از ارزش کاربردی آن می‌کاهد. از همین رو استفاده از روش‌شناسی تاریخی مورد اشاره در مناقشات قرن نوزدهم می‌تواند ارتباط یافته‌های اقتصاددانان را با واقعیت‌های تاریخی و نیز با واقعیت‌های جاری جوامع انسانی افزایش دهد. به ویژه آنکه روش‌شناسی مذکور در طول دو قرن گذشته در حد وسیعی مورد استفاده کسانی بوده است که نسبت به نظام سرمایه‌داری و پیامدهای آن انتقاد داشته‌اند. از همین رو تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت بدون فاصله گرفتن از روش‌شناسی غالب علم اقتصاد و توجه کافی به روش‌شناسی تاریخی و رویکردهای متعدد این روش‌شناسی راه به جایی نخواهد برد.

رویکرد تحلیل نهادی تاریخ (به عنوان یکی از رویکردهای برآمده از روش‌شناسی تاریخی) کوشیده است استفاده از تاریخ را در مطالعات مرتبط با رشد و توسعه اقتصادی گسترش دهد. مزیت این رویکرد آن است که می‌کوشد با استفاده از مفهوم نهادها داده‌های پراکنده تاریخی را انسجام بخشد و امکان بازتولید الگوهای موفق تاریخی را از طریق طراحی‌های نهادی متناسب با زمان و مکان فراهم آورد. از همین رو مطالعه تاریخ اقتصادی با توجه به چگونگی چینش نهادها و نوع کارکرد نهادهای رسمی و غیر رسمی می‌تواند با افزایش بصیرت‌های تاریخی، زمینه طراحی نهادهای جدید یا بازسازی نهادهای موجود را ایجاد کند. تکمیل جدولی مشابه جدول شماره ۱ می‌تواند کمک رویکرد نهادی به تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت باشد.

تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت نیازمند طراحی نهادهایی کارآمد و منطبق بر تعالیم اسلامی در حوزه‌های گوناگون مانند قراردادهای کار، تامین اجتماعی، تامین مالی، توزیع درآمد و ... است. طبیعی است که طراحی چنین نهادهایی نیازمند آگاهی از سابقه تاریخی هر حوزه در تاریخ تمدن اسلامی- ایرانی است. مساله قراردادهای کار، تامین اجتماعی، تامین مالی، توزیع درآمد و ... مسائلی جدید نیستند و در گذشته تاریخی ما نیز مطرح بوده و بالطبع راهکارهایی برای حل این مسائل وجود داشته است. طبیعی است که در جوامع مسلمان گذشته بخش مهمی از این راهکارها منطبق با تعالیم الهی اسلام شکل گرفته باشد. انجام مطالعات تاریخی و شناسایی نهادهای موجود در

حافظه تاریخی امت اسلامی نه تنها می‌تواند شناخت ما را نسبت به راهکارهای مذکور توسعه دهد بلکه می‌تواند نقش مهمی در شناخت مساله و ماهیت آن داشته باشد. برای مثال یکی از مسائلی که فهم آن در گرو مطالعات عمیق تاریخی و نهادی است شناخت بازار اسلامی و وجوه تمایز آن از بازار سرمایه‌داری است. به هر تقدیر از مجموع استدلال‌ات فوق تردیدی باقی نمی‌ماند که تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیازمند تحول در روش‌شناسی مطالعات اقتصادی، استفاده بیشتر از روش‌شناسی‌های تاریخی و شناخت چینش و کارکرد نهادها در تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی است.

یادداشت‌ها

۱. برخی تجربه حکومت سربداران را در دوران تسلط مغول حاوی درس‌ها و الگوهای مهم تمدنی می‌دانند. لذا توجه به این دوره نیز می‌تواند جالب نظر باشد.

۲. چنانکه مشهور است شناخته شده‌ترین انتقادات به روش تاریخی را در نوشته زیر می‌توان یافت: Popper, 1960.

۳. البته رویکرد تحلیل نهادی تاریخ مبتنی بر برخی مفروضات فلسفی مناقشه‌انگیز مانند فردگرایی روش‌شناختی است. بالطبع مقصود ما از تأکید بر این رویکرد به عنوان رویکرد مطلوب، تنها از جهت تأکیدی است که بر اهمیت نهادها در مطالعات تاریخ اقتصادی - اجتماعی دارد. به اعتقاد ما طراحی نهادهای مطلوب محوری‌ترین دستورالعمل الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است.

4. Serf

۵. منظور پولانی از بازار خود تنظیم‌گر (Self-Regulating Market) که همان بازار سرمایه‌داری است، در عبارات زیر به خوبی مشهود است: «اقتصاد بازار نوعی نظام اقتصادی است که با قیمت‌های بازاری کنترل و تنظیم و هدایت می‌شود. سامان تولید و توزیع کالاها به همین سازوکار خود تنظیم‌گر محول می‌شود. این نوع اقتصاد از چنین انتظاری سرچشمه می‌گیرد که انسان به نحوی رفتار می‌کند که بیشترین سود پولی را به دست بیاورد. ... بنابراین تولید را قیمت‌ها کنترل می‌کنند زیرا سود کسانی که تولید را هدایت می‌کنند به قیمت‌ها بستگی خواهد

داشت. توزیع کالاها نیز به قیمت‌ها بستگی خواهد داشت زیرا قیمت‌ها تعیین کننده درآمدها هستند و به کمک این درآمدها است که کالاها میان اعضای جامعه تولید و توزیع می‌شود. با این فرض سامان تولید و توزیع کالاها را فقط قیمت‌ها تضمین می‌کنند. ... خود تنظیم‌گری حاکی از این است که کل تولید برای فروش در بازار است و کل درآمدها از چنین فروش‌هایی به دست می‌آید. از این رو بازارها برای همه عناصر صنعت نه فقط برای کالاها بلکه همچنین برای کار و زمین و پول نیز وجود دارند که قیمت‌هایشان نیز به ترتیب قیمت کالاها، دستمزدها، اجاره و بهره نامیده می‌شود. ... مجموعه دیگری از فرض‌ها درباره دولت و خط مشی دولت در پی می‌آید. نه باید به هیچ چیز اجازه داد که از شکل‌گیری بازارها جلوگیری کند و نه باید گذاشت درآمدها جز از راه فروش تعیین شود. هیچ مداخله‌ای در انطباق قیمت‌ها با تغییر در شرایط بازار نباید وجود داشته باشد چه قیمت‌های کالاها باشد، چه قیمت کار، چه قیمت زمین و چه قیمت پول» (پولانی، ۱۳۹۱، صص ۱۵۴-۱۵۵).

کتابنامه

- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۷۵)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- پولانی، کارل (۱۳۹۱)، *دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما*، ترجمه محمد مالجو، تهران: پردیس دانش.
- داب، موریس (۱۳۷۹)، *مطالعاتی در زاد و رشد سرمایه‌داری*، تهران: نشر نی.
- دورانت، ویل (۱۳۶۶)، *تاریخ تمدن (عصر ایمان)*، جلد چهارم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ژید، شارل و شارل ریست (۱۳۷۰)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صادقی تهرانی، علی (۱۳۷۰)، «گامی در تحلیل اقتصادی ویژگی‌های رفتاری در نظام اقتصاد شهری تمدن اسلامی»، *مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی*، زیر نظر محمد واعظ زاده خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، جلد سوم، صص ۱۲۵-۱۷۲.
- کلارک، باری (۱۳۸۹)، *اقتصاد سیاسی تطبیقی*، ترجمه عباس حاتمی، تهران: نشر کویر.

- مارکس، کارل (۱۳۸۸)، سرمایه: نقادی بر اقتصاد سیاسی، جلد اول، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر آگاه.
- متز، آدام (۱۳۶۲)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۵۷)، کلیات تاریخ عمومی، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- مینی، پیرو (۱۳۷۵)، فلسفه و اقتصاد، مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۷)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- همو (۱۳۷۹)، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۸)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- Acemoglu, D. and Johnson, S. and Robinson, J. A. (2005), "Institutions as a Fundamental Cause of Long-Run Growth", *Handbook of Economic Growth*, P. Aghion and S. N. Durlauf (eds.), New York: Elsevier B.V. Vol. 1, pp.385-472.
- Coase, R. (1960), "The Problem of Social Cost", *Journal of Law and Economics*, Vol. 3, pp.1-44.
- David, P. (1994), "Why Are Institutions the 'Carriers of History'? Path Dependence and the Evolution of Conventions, Organizations and Institutions", *Structural Change and Economic Dynamics*, No. 3, Vol. 5, pp.205-220.
- Eggertsson, T. (1990), *Economic Behavior and Institutions*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fusfeld, D.R. (2008), "Methodenstreit", in *The New Palgrave Dictionary of Economics*, 2nd edition, S. N. Durlauf and L.E. Blume (eds), New York: Palgrave Mcmillan, Vol. 5, pp.585-586.
- Greif, A. (1993), "Contract Enforceability and Economic Institutions in Early Trade: The Maghribi Traders' Coalition", *American Economic Review*, No. 83, pp.525-548.
- Hodgson, G. M. (2008), "Markets", in *The New Palgrave Dictionary of Economics*, 2nd edition, S. N. Durlauf and L.E. Blume (eds), Vol. 5, pp.324-331.
- Parisi, F. (2008), "Coase Theorem", in *The New Palgrave Dictionary of Economics*, 2nd edition, S. N. Durlauf and L.E. Blume (eds), New York: Palgrave Mcmillan, Vol. 1, pp.855-861.
- Popper, Sir K. R. (1960), *The Poverty of Historicism*, London: Routledge & Kegan Paul.

Robbins, L. (2000), *A History of Economic Thought: The LSE Lectures*, edited by S. G. Medema and W. J. Samuels, Princeton: Princeton University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی